

گفتن ندارد

(گفتن ندارد) ۲، کوچه شلوغ و جای یک سوزن ندارد
(گفتن ندارد) ۲، کوچه شلوغ و جای یک سوزن ندارد

(نامرد مرڈم) ۲، حَقِّ علی و فاطمه خوردن ندارد
(نامرد مرڈم) ۲، حَقِّ علی و فاطمه خوردن ندارد

(مادر به خود گفت، شاید کسی کاری به کارِ زن ندارد) ۲
من از نبی آم، (حتماً کسی کاری به کارِ من ندارد) ۲

(نامرد مرڈم، حَقِّ علی و فاطمه خوردن ندارد) ۲
گفتن ندارد، کوچه شلوغ و جای یک سوزن ندارد

مادر به خود گفت، شاید کسی کاری به کارِ زن ندارد
من از نبی آم، حتماً کسی کاری به کارِ من ندارد

(أفتادَنِ زن، درپیشِ چشمِ دیگران دیدن ندارد) ۲
(برخیز مادر) ۲

(نامرد مرڈم، حَقِّ علی و فاطمه خوردن ندارد) ۲
(أفتادَنِ زن، درپیشِ چشمِ دیگران دیدن ندارد) ۲

(برخیز مادر) ۲، زینب پناهی غیر این دامن ندارد
(برخیز مادر) ۲، زینب پناهی غیر این دامن ندارد

وقتی حُسیَنَت، در لحظه‌ی گودال پیراهن ندارد
(وقتی حُسیَنَت) ۲، در لحظه‌ی گودال پیراهن ندارد